

از سیر تا پیاز سربازی چکش، پوتین و نیم کیلو شکلات

سروش روحبخش

سربازی شتریست که می‌خواهد پس جای خوابیدنش را شما تعیین کنید. شما روز به روز به فارغ‌التحصیلی نزدیک‌تر می‌شوید. مدام-مثل اسکارلت بر باد رفته - قضیه را به تعویق می‌اندازید که : فردا درباره‌اش فکر می‌کنم. اما فایده ندارد. باید یک بار برای همیشه به آن فکر کنید. بعد همه چیز شروع می‌شود. و تنها در صورتی تمام خواهد شد که روزی - هر چه زودتر بهتر - شروع شده باشد.

1- چگونه معافی بگیرم؟

به سایت نیروی انتظامی مراجعه کنید. در قسمت مربوط به نظام وظیفه اهم آیین‌نامه معافیت را خواهید دید. خیلی ریز و با جزئیات شرح داده شده. و از بس ریز و با جزئیات است از آن سر در نخواهید آورد. پس یک جستجویی در اینترنت بکنید. شما تنها مشمول وظیفه ایران نیستید. به همین دلیل فضای وب پر است از فورروم‌هایی برای بحث درباره معافیت. آنجا مثل دوران حبس می‌ماند. آدم با انواع خلافاکاری‌ها و کلک‌ها و چشم‌پندگی‌های عجیب (و گاه خطرناک) آشنا می‌شود. خوب آنجا را بچورید. با خودتان صادق باشید: آیا می‌توانید بروید خدمت؟ چهار ستون بدنتان سالم است (انشاء...)? پس خوب گوش کنید: یکی از دوستان من 9 ماه است از طریق یکی از همین راه‌های علمی/تخیلی دنبال معافی رفته و هنوز کارش درست نشده. نه ماه. و خواهید فهمید که مثل او بسیاریند. اگر مثل بچه آدم می‌افتاد در دل ماجرا کمتر از یکسال دیگر ترخیص می‌شد. شیک و تمیز. بنابراین اوضاعتان حاد نیست. بزیند به دل حادثه.

2. تا کی وقت دارم؟

یکی از مراحل فارغ‌التحصیلی شامل ارائه نامه‌ای است محرمانه از آموزش دانشکده‌تان به حوزه نظام وظیفه. در آن نامه تاریخی ذکر شده. آن تاریخ می‌تواند تاریخ گرفتن آخرین امضا تصویب حساب شما باشد یا (در کمال نامردی) تاریخ ابلاغ نمره آخرین واحد درسی‌تان. شما دقیقاً تا پایان وقت اداری 6 ماه پس از آن تاریخ مهلت دارید که مدارکتان را برای حوزه نظام وظیفه پست کنید. هر چه از این زمان بگذرد رسماً اضافه خدمت شامل حالتان می‌شود.

3. از کجا باید شروع کنم؟

بروید به پست. هر دفتر پستی که نزدیکتان هست. یک دفترچه 500 تومانی آماده به خدمت بگیرید. فرمها را پر کنید. جاهایی که باید امضا کنید را امضا کنید. عکس‌ها را بچسبانید. از زبان زرگری دفترچه کذایی دلخور نشوید و به درک خودتان شک نکنید. بعداً توضیح می‌دهم که این ابهام و پیچیدگی (ظاهری) قسمتی از مراسم اهلیت است. وقتی همه چیز کامل شد. لزومی ندارد تمام 6 ماه را صبر کنید. باید یک سری محاسبات ریاضی انجام بدهید. شما تقریباً می‌توانید درباره تاریخ اعزامتان تصمیم بگیرید. مسئله‌ای که بعدها خواهید فهمید خیلی خیلی مهم است.

4. چگونه درباره تاریخ اعزام تصمیم بگیرم؟

فارغ التحصیلان دانشگاهی دوم ماه‌های زوج سال به خدمت اعزام می‌شوند. شما بعد از ارسال مدارک به احتمال زیاد در اولین لیست اعزامی‌ها قرار می‌گیرید. مثلاً تاریخ فارغ التحصیلی شما شهریور است. شما تا پایان اسفند برای ارسال مدارک فرصت دارید. اگر اسفند ماه مدارک را بفرستید احتمالاً برای اولین ماه زوج بعدی (یعنی اردی‌بهشت ماه) به خدمت فراخوانده خواهید شد. شما می‌توانستید با تنظیم زمان فرستادن مدارک (و البته کوتاه کردن فرجه 6 ماه خود) اعزامی آبان، دی و یا اسفند باشید. البته ناگفته نماند که بعضی اوقات اولین لیست اعزامی پر است. و به شما می‌گویند که باید تا ماه زوج بعدی هم صبر کنید. یعنی در همان مثال قبلی احتمال داشت شما اعزامی تیر ماه هم بشوید. یک چیزهایی هم در دنیا به شانس آدم ربط دارد دیگر.

5. حالا این تاریخ اعزام چه اهمیتی دارد؟

بیشترین اهمیت این ماجرا را زمانی درک می‌کنید که سرمای‌ی باشید و ناچار به گذراندن دوره آموزشی در چله زمستان، یا گرمای‌ی باشید و دستی دستی خودتان را به تیر ماه حواله دهید. طبق تجربه گذشتگان اردی‌بهشت، شهریور و اسفند سه ماه طلایی برای گذراندن دوره آموزشی‌اند. اردی‌بهشت و شهریور آب و هوای معتدل و خوشی دارد. و اسفند با تعطیلات دل‌انگیز عید عملاً یکی از انتخاب‌های مهم اهل فن است.

6. بعد از پست کردن مدارک چه اتفاقی برایم می‌افتد؟

تقریباً دو هفته بعد یک آقای مهربان موتور سوار می‌آید دم خانه‌تان. بی سؤال و جواب یک پاکت می‌دهد دستتان و می‌رود. این پاکت شامل مشخصات شماست. از شما خواسته می‌شود که اگر جایی اشتباهی پیش آمده آن را اطلاع دهید. این برگه شما را به انتظار برای برگه بعدی (موسوم به دفترچه سبز) تشویق می‌کند. اگر قصد امریه گرفتن دارید وقت آن شده که کم‌کم کارهای مربوط به امریه‌تان را انجام دهید.

7. امریه چیست و به چه درد می‌خورد؟

می‌دانید که مشمولان وظیفه در نیروهای مسلح خدمت می‌کنند. یعنی: ارتش، سپاه و یا نیروی انتظامی. بر اساس قوانین و بر اساس ضوابط خاصی ادارات دولتی هم می‌توانند از نیروهای وظیفه استفاده کنند. عضویت در خانواده محترم ایثارگران و تاهل هر کدام جز امتیازاتی است که توسط آن می‌توان امریه گرفت. اگر امریه داشته باشید بعد از گذراندن دوره دو ماه آموزشی خود را به سازمان مربوطه معرفی کرده و با لباس شخصی و مثل یک کارمند عادی دوره خدمت خود را در محل کدایی خواهید گذراند. البته شما نیروی وظیفه خواهید بود و حقوق‌تان در همان حد و اندازه باقی وظیفه‌ها پرداخت می‌شود (تو مایه‌های بی‌خیالش!) مراکز دولتی هم از طریق اعلامیه‌های رسمی امریه می‌گیرند هم از طرق غیر رسمی. بهتر است شما ننشینید و منتظر که چشم‌تان به یک آگهی در روزنامه بخورد. با توجه به رشته تحصیلی‌تان یک اداره مرتب را انتخاب کنید و بیفتید دنبال کار. معمولاً در مراکز دولتی در بخش‌های مرتبط با کارگزینی یک نفر هم مامور گرفتن سرباز امریه است. شرایط امریه گرفتن را پرس و جو کنید. قانع‌شان کنید که به تخصص شما نیاز دارند. قول و قرارشان را بگذارید تا لحظه‌ای که دفترچه سبز دستتان رسید کپی آن را همراه مدارک مورد نیاز آن اداره تحویلشان دهید. دروغ چرا؟ بند پ مهمترین (نه تنهاترین) بند در گرفتن امریه است. چون باید خیالتان راحت باشد که وقتی شما به آموزشی رفتید کارهای اداری‌تان درست، به موقع و دلسوزانه انجام می‌شود. روز پایان آموزشی که موقع تقسیم نیروهاست برگه امریه شما باید برسد. ولی هیچ چیز 100 درصد نیست. در گروهان ما برگه امریه 5 نفر از کسانی که خیلی روی امریه‌شان حساب کرده بودند نیامد. به همین سادگی. اداره مورد نظر در لحظات حساس یک نفر دیگر را جایگزین آنها کرده

بود و خب آنها زانوی غم به بغل نگرفتند. سوگند می‌خورم که صبورانه ایستادند و مقابل بازی غریب سرنوشت سر تعظیم فرو آوردند.

8. دفترچه سبز چیست؟

نمی‌دانم چرا به آن یک برگ کاغذ تا شده می‌گویند دفترچه. اما دفترچه سبز آخرین چیزی است که قبل از اعزام آن آقای موتوری مهربان برایتان می‌آورد. غیر از تکرار موارد برگه قبلی چیزهای تازه‌ای در آن هست: تاریخ اعزام و یک کد چند رقمی. تاریخ اعزام روزی است که باید ساعت 6 صبح‌اش خودتان را به سازمان نظام وظیفه معرفی کنید. و کد چند رقمی در واقع نشانه محل گذراندن دوره آموزشی شماست. با کمی جستجو در اینترنت (و فوروم‌های کدایی) احتمال دارد بتوانید محل خدمت خود را بر اساس کد پیدا کنید. من که توانستم. دقیقاً نمی‌دانم این کدها هر چند وقت یک‌بار تغییر می‌کند (تغییر می‌کند؟) ولی این که به جای اسم محل، یک شماره 4 رقمی می‌گذارند هم جزئی از پروژه ابهام‌آفرینی تصور کنید. پروژه معروف و ناگفته‌ای که ابهام دفترچه خدمت و آقای مهربان موتور سوار را هم شامل می‌شود. این که شما "باید" هیچ‌تصوری از مکانی که می‌روید و اتفاقات بعدش نداشته باشید. این فرآیند در تمام آیین‌های اهلیت دنیا به چشم می‌خورد. نو آموز برای مطیع بودن و در آمدن در شمار جمع باید طی طریقی کند. باید اعمال غیر عادی انجام دهد و همه چیز موید این باشد که نوآموز هیچ چیزی از لحظه بعدش نمی‌داند.

9. چطور با استرس قبل از اعزام مقابله کنید؟

کدامیک تا کنون بیشتر آزارتان داده؟ ترس قبل از آمپول زدن یا درد سوزن. به هر حال کمی حق دارید. روال طبیعی زندگی‌تان کمی به هم خواهد خورد. با وقایع پیش‌بینی نشده‌ای روبرو خواهید شد. اما مرعوبش نشوید. کل‌اش را یک بازی تصور کنید. چیزی تو مایه‌های اردوی پیشاهنگی. به محض این که کسی در مجاورتان شروع به افاضات منفی کرد متوقفش کنید. این ترس کدایی خردکننده‌تر از تمام تجربیاتی خواهد بود که از سر خواهید گذراند. شماره معکوس تاریخ اعزام را به شماره معکوس تاریخ مرگ تبدیل نکنید. خوش شانس‌ها کسانی هستند که دوست و آشنایی که تازگی "آموزشی" سبک و راحتی را از سر گذرانده دور و برشان است. یا کسانی که این راهنما را می‌خوانند.

10. آیا باید قبل "آن روز" با همه خداحافظی کنم؟

باید ببینیم در روز تقسیم قرار است چه اتفاقی بیفتد. بعد از مراسم کوتاهی شما را خیلی سریع و براساس کدهایی که روی دفترچه سبزتان نوشته دسته‌بندی می‌کنند. بعد بهتان می‌گویند که کی خودتان را به کجا معرفی کنید. و تمام. دیگر آن روز کاری به شما ندارند. روزی را هم که برایتان تعیین می‌کنند معمولاً یک یا دو روز بعدتر است. اما همه اینها یک تبصره هم دارد. این که پادگان شما یک شهر دیگر باشد. در آن صورت برای همان روز و بصورت جمعی برایتان اتوبوس می‌گیرند که حرکت کنید. اگر بخواهید با بقیه همراه شوید باید نه تنها خداحافظی‌هایتان را کرده باشید بلکه وسایلتان را هم آورده باشید. البته مجبور نیستید حتماً با آن اتوبوس بروید. نکته فقط این است که در روز تعیین شده در پادگان حاضر باشید.

11. چی با خودمان ببریم؟

سبکبار باشید. وسایل نظافت شخصی. لباس جمع و جور متناسب با فصل، دارو و البته تنقلات مقوی: خشکبار، شکلات و از این قبیل.

12. چی نمی‌توانیم با خودمان ببریم؟

شما مجاز نیستید با خودتان موبایل، دوربین عکاسی، هیچ‌گونه وسیله برقی (حتی ریش‌تراش)، هیچ‌گونه وسیله انتقال اطلاعات (مثل فلاپی، سی‌دی و فلاش مموری)، سیگار (...)، فندک و کبریت، آگازاسپام و دیازپام و هیچ‌گونه داروی خواب‌آور همراه داشته باشید.

و بهتر است هیچ چیزی را که حدس می‌زنید سئوال برانگیز، عجیب، تازه یا غیر عادی باشد همراه نبرید.

13. در روز اول چه چیزی منتظر ماست؟

اولش که خوش‌آمد و شکلات و اینهاست. بعد خودتان را برای ساعت‌های متوالی نشستن آماده کنید. آمارتان گرفته می‌شود، فرم‌ها را پر می‌کنید، توصیه‌های ایمنی را گوش می‌کنید، با مسائل اولیه آشنا می‌شوید و بعد به یگان‌های مختلف تقسیم می‌شوید.

(نکته: اگر رفیق‌آشنایی کسی آنجا هست که می‌خواهید با هم در یک یگان بیفتید کمی زرنگی لازم دارید و مقداری اقبال. معمولاً افراد بصورت رندوم برای یک یگان انتخاب می‌شوند یعنی کافی نیست که در یک صف کنار هم ایستاده باشید. ممکن است شما را بصورت یک در میان انتخاب کنند. پس باید سریع باشید، نترس باشید، لایی بکشید، و مقداری ابتکار به خرج بدهید. اگر فکر می‌کنید این کارها ارزشش را ندارد باید بگویم سخت در اشتباهید چون بزودی خواهید فهمید که حضور حتی یک دشمن آشنا در یگان چه نعمتی است!)

می‌روید سر یگان‌تان. یکی از نفرات ارشد یگان شما را در مورد وسایلی که باید تهیه کنید توجیه‌تان می‌کند. بعد تعدادی از استحقاقی‌هایتان را می‌دهد و خلاص. معمولاً بعد این مرحله به همه‌تان یک برگه مرخصی می‌دهند تا بروید و چیزهایی که باید تهیه کنید و صبح روز بعد رسماً خدمتان را شروع کنید.

14. استحقاقی چیست؟

وسایلی هست که نیروی‌های مسلح به رایگان در اختیار پرسنل وظیفه می‌گذارد. چیزهایی مثل لباس، جوراب، قند و چای، پوتین و از این قبیل. جزئیاتش را بعداً خود خواهید دانست. چیزی که الان مهم است مسئله لباس است.

15. من که لباس‌هایم اندازه‌ام نیست چه کنم؟

تقسیم لباس‌ها خیلی اتفاقی است. و رایج است که لباس‌های استحقاقی اندازه آدم نباشد. سه راه دارید. همانجا که لباس را تحویل می‌گیرید و تنتان می‌کنید بگردید دنبال کسی که سایزتان را می‌توانید با هم عوض کنید. بقیه هم مثل شما اند و بعضی‌ها دنبال همان سایزی که به شما رسیده. راه دوم این که بروید خیاطی تا لباس را برایتان اندازه کند. و آخرین راه هم این است که وقتی برای تهیه لیست کزایی می‌روید به نظامی‌فروشی لباس استحقاقی و کمی - یا زیادی - پول سر بدهید و یک لباس سایز خودتان بگیرید. راه سوم در مورد پوتین بیشتر کاربرد دارد.

16. از ما می‌خواهند چه چیزهایی تهیه کنیم؟

یک لیست 10، 15 تایی که سر جمع حدود 15 هزار تومان برایتان خرج دارد و باید از نظامی‌فروشی تهیه کنید (اگر ساکن تهرانید مثلاً از میدان امام حسین یا حسن آباد یا گمرک) شامل جعبه واکس و آینه و شانه و پارچه تنظیف و دفترچه مرخصی و ...

نکته این است که نمونه این وسایل را نشانتان می‌دهند و باید عین همان‌ها را تهیه کنید- کار سختی نیست- این آینه و شانه هر آینه و شانه‌ای نیست . جز آنکادر کم‌د شما خواهد بود.

17. قضیه چکش زدن به پوتین چیست؟

باید با کفش یک کیلویی دو ماه آینده‌تان اخت شوید. راحت بودن پوتین نصف دوره آموزشی است. پوتین نو، محکم و یاغی و خشک است. باید رامش کنید. اول با چکش خوب پاشنه‌اش را بکوبید تا نرم شود (منظورم از چکش دقیقاً چکش و منظور از کوبیدن دقیقاً کوبیدن است!) بعد خوب واکسش بزنید. واکس کلید ماجراست. پوتین نو را اهلی می‌کند. اولین بار پوشیدن پوتین و بستن درست بندهایش ممکن است نیم ساعتی وقتتان را بگیرد. طبیعی است کم‌کم عادت می‌کنید. ظرف چند هفته یاد می‌گیرید چطور طی 5 ثانیه پوتین به پا کنید. و بعد دل‌کندن از پوتین سخت می‌شود. خیلی از کسانی که از آموزشی آمده‌اند می‌دانند : تا مدت‌ها با پا کردن هر چیزی جز پوتین احساس پا برهنگی خواهید کرد.

18. پس بلاخره این روز اول کی می‌رسد؟

خب..دیگر وقتش شده. سر صبح . وقتی هوا هنوز گرگ و میش است. شما لباس آموزشی‌تان را تن می‌کنید. از زیر آینه قرآن رد می‌شوید. ساکتان را روی دوشتان می‌اندازید و با ترسی کوچک در دلتان به سمت پادگان می‌روید. شما حدود 8 هفته تحت آموزش قرار خواهید گرفت. تریک می‌گویم . سربازی‌تان رسماً آغاز شد.

. روز اول آموزشی ، چه جور روزی است؟

راستش می‌دانید...یک جور ...چطور بگویم؟ ...نه این که بخوادم بترسانمتان.نه..فقط کمی...ولش کن. سنوال بعدی!

20. برنامه چند روز اول چیست؟

در چند روز اول شما صرفاً نسبت به برخی اصول اولیه نظام توجیه می‌شوید. فرمان‌های ساده‌ای مثل خبردار و به‌چپ چپ را تمرین می‌کنید. کمی با فضا آشنا می‌شوید و از چیزها . شما هنوز وارد برنامه سین نشده‌اید.

21. برنامه سین دیگر چه صیغه‌ای است؟

صیغه نیست. نامی است برای برنامه جاری قسمت‌های مختلف نظام. یکی از روایات می‌گوید این سین مخفف ساعت است. روایات دیگر را هم بی‌خبرم. برنامه آموزشی وظیفه‌ها در تمام نیروهای مسلح تقریباً یکسان است. در این برنامه آموزشی برای 5 صبح تا 4 بعد از ظهر شما برنامه‌ریزی شده. شما مجاز نیستید کاری خارج از برنامه سین انجام دهید. بر اساس شالوده کلی برنامه سین در دوره آموزشی شما ساعت 5 صبح از خواب بیدار خواهید شد. تا ساعت 6 را به نظافت مناطق محوله و مرتب کردن آنکادر وسایل شخصی و خوردن صبحانه خواهید گذراند. ساعت 6 تا 8 برای ورزش ، کلاس قرآن و ... است. از 8 تا 12 ظهر شما دو نوبت کلاس آموزشی را از سر خواهید گذراند. فاصله 12 تا 1 و نیم فرصت نهار و نماز است و از آن موقع تا ساعت 4 بعد از ظهر مجدداً سر کلاس خواهید نشست. ساعت 9 شب خاموشی است و شما ساعت 9 و نیم قطعاً خواب هستید.

22. من معاف از رزم هستم. اوضاع من چطور است؟

بستگی به محل آموزشی‌تان دارد. افراد معاف از رزم معمولاً از ورزش صبحگاه یا گاهی رژه معاف می‌شوند (و البته باید بجایش وظایف دیگری انجام دهند که گاهی به صرافت بی‌خیال شدن معافیتشان می‌افتند!) در محل آموزشی ما که جمله معروفی وجود داشت: " شما معاف از رزم هستید، درست، اما ما که الان مشغول رزم نیستیم!" یک توصیه شخصی دارم. اگر اوضاعتان وخیم نیست و از پس کارهای معمول بر می‌آید خیلی دنبال استفاده از این امتیاز نباشید. به هر حال تا پایان دوره آموزشی به شما به چشم یک دودره باز نگاه می‌کنند که حقش است همه کارها را سرش خراب کنند. البته باز تصمیم با خودتان است. ممکن است خوش‌شانس باشید و مدام نگهبان لباس‌ها شوید ولی متمایز شدن از کل جمعیت یگان - خصوصاً در دوره آموزشی- به هر حال کمی شخص را در معرض استرس‌های بیشتری قرار خواهد داد. خود دانید.

23. غذا چی بهمان می‌دهند؟

نرسید. تا حالا بدغذاترین افراد هم در آموزشی زنده مانده‌اند. اوضاع غذا آن قدر که بد می‌گویند هم بد نیست. شاید کم باشد (که هست) ولی کیفیتش برای 45 روز قابل تحمل است. شما برای صبحانه می‌توانید منتظر تخم‌مرغ پخته، حلوا شکر، پنیر و کره مربا باشید. برای نهار هم مرغ و خورش قیمه و قورمه سبزی و ماهی و استانبولی و برای شام پلو عدس و انواع کوکوها و املت و اینها. گذشته از این معمولاً هر پادگانی برای خودش یک بوفه دارد که دست کم تن‌ماهی درشان پیدا می‌شود. پس زیاد عزای غذا نگیرید.

24. کی تعطیل می‌شویم؟

از پنجشنبه ظهر تا صبح شنبه اگر نگهبان نباشید یا به هر دلیل دیگری دستور به ماندن در پادگان را نداشته باشید مرخص می‌شوید. تقریباً از هفته سوم آموزشی به بعد نیز از ساعت 4 بعد از ظهر تا صبح روز بعد اگر موارد فوق شامل حالتان نبود باز با ممهور شدن دفترچه مرخصی می‌توانید از پادگان خارج شوید.

25. هی. اینجا رو. اگر از پادگان خارج شوم می‌توانم سیگار بکشم؟

سیگار برای سلامتی مضر است پس بهتر است اساساً از کشیدنش صرف نظر کنید. اما اگر از بخت بد سیگاری هستید بله می‌توانید. مشروط بر این که لباس نظامی به تن نداشته باشید. شما با لباس نظامی مختار نیستید در خیابان سیگار بکشید. بستنی بخورید. با دوستانتان ریسه بروید. به خانمها... یعنی از خانمها ساعت بپرسید! شما حتی مجاز نیستید کلاه نظامی‌تان را از روی سر بردارید و به دستتان بگیرید.

26. خب. مثلاً اگر این کارها را بکنم چه می‌شود؟

جایی وجود دارد به نام دژبان مرکزی. افرادی هم وجود دارند به نام دژبان مرکز. تمام نیروهیا مسلح دژبان مرکز خاص خود را دارند. کار آنها این است که در سطح شهر پست بدهند و مراقب مراعات قوانین از سوی کسانی که ملبس به لباس نظامی هستند باشند. فرقی نمی‌کنید که اهل چه شهری یا چه پادگانی باشید. دژبان مرکز مجاز است هر عمل خلاف (آیین نامه) از شما دید فوراً اسمتان را گزارش کند. این گزارش در پرونده‌تان ثبت شده و بر اساس قوانین تنبیه خواهید شد. دژبان مرکز دو جور نگهبانی دارد. نگهبانی ساکن (که احتمالاً سر میدان و چهارراه‌های بزرگ دیده‌اید) و به صورت گشت با موتور و اتومبیل. بگذارید یک نکته انحرافی درگوشی بگویم. دژبان ساکن حق ندارد بیش از 50 متر از محل پست خود دور شود. یعنی اگر صدایتان کرد و پا گذاشتید به فرار، بعد 50 متر... ولی خب توصیه می‌کنم این نکته را هیچ وقت امتحان نکنید. چون طرف ممکن است ریاضی‌اش ضعیف باشد و بجای 50 متر 100 متر دنبالتان بدود! یا خیلی ساده تر به دژبان

موتور داری در آنسوی میدان اشاره کند که حالتان را بگیرد. و یادتان باشد دژبان مرکز گشت حق دارد تا جلوی در خانه تعقیبتان کند!

27. نگهبانی‌مان به چه صورت است؟

لیسانسه‌ها و دارندگان مدارج بالاتر بسته به تعداد نفرات یگان و مناطق نگهبانی تقریباً هر 5 روز نگهبان می‌شوند. اسامی نگهبانان هر روز در کاغذی موسوم به "لوحة نگهبانی" به آنها ابلاغ می‌شود. بدیهیات نگهبانی هم این است که سر پست حق ندارید بنشینید. بخوابید. بخورید. بیاشامید یا با کسی صحبت کنید. حد سفت و سخت گرفتن این قوانین را عرف پادگان‌تان تعیین می‌کند ولی سر خوابیدن و نشستن سر پست هیچ مقامی حاضر به اغماض نیست. نگهبانی فرصت مغتنمی است که درباره آینده و گذشته‌تان فکر کنید. رادیکال 2337902 را بصورت ذهنی محاسبه کنید. یا نقش موزایک زیر پایتان را میلی‌متر به میلی‌متر تا آخر عمر حفظ شوید.

28. یک چیزی هم شنیده‌ام به اسم "آماده". آن دیگر چه صیغه‌ای است؟

ذهن شما چقدر درگیر صیغه است! آماده هم یک جور نگهبانی است به این صورت که شما 24 ساعت باید برای هر اتفاق غیر منتظره که در پادگان بیفتد آماده باشید. معمولاً در پادگان آموزشی اتفاق غیر منتظره نمی‌افتد اما افسر نگهبان و افسر جانشین برای سنجش آمادگی شما طی این مدت چندین بار فرمان "پیش" می‌دهند و معنی‌اش این است که طی 15 ثانیه باید بصورت آماده با لباس کامل و تجهیزات محوله در منطقه تعیین شده حاضر شوید. طی این مدت شما باید بصورت آماده بخوابید یا غذا بخورید یا دستشویی بروید. پوتین‌تان را نباید از پا خارج کنید (معمولاً برای نماز یک فرصت کوتاه تنفس می‌دهند) و بعد 24 ساعت آمادگی هر موجود زنده‌ای در شعاع نیم متری جوراب شما بی‌درنگ ریق رحمت را سر خواهد کشید.

29. اگر کسی تعداد نفرات یگانمان را پرسید به او بگویم؟

یکی از چیزهایی که به شدت در مورد آن توجیه خواهید شد اصول حفاظت و خصوصاً حفاظت گفتار است. به این معنی که شما در مقابل هر کسی جز سلسله مراتب تعیین شده مطلقاً لال خواهید بود. هیچ اهمیتی هم ندارد که طرف لباس راننده به تن دارد یا سرهنگ. شما مجاز به ارائه "هیچ" نوع اطلاعات آماری از داخل پادگان نیستید. (خدا می‌داند که چطور هر خط را با ترس و لرز می‌نویسم که مبدا اطلاعات خاصی لو برود) باز برای امتحان شما این امکان کاملاً محتمل است که یک افسر حفاظت اطلاعات با لباس یک راننده با یک پیکان نارنجی جوانان شما را از دم پادگان سوار کند و بخواهد از شما حرف بکشد و شما سوتی بدهید و او سر اولین دور برگردان دور بزند تا خدای نکرده شما را بسپارد دست صاحبان! این اتفاق چندین بار رخ داده. احتیاط شرط عقل است.

30. نهست چیست؟

نهست همان غیبت است به زبان نظام. بهتر است در دوره آموزشی دور و برش نچرخید. به طور عادی هر روز نهست در پرونده شما دو روز اضافه خدمت برایتان آب می‌خورد. با این حال سلسله مراتب شما حق دارند برای تنبیه شما تدابیر دیگری مثل بازداشت یا اضافه‌های دیگر برایتان در نظر بگیرند. بر اساس یک گفته قدیمی دوره آموزشی اضافه ندارد. ولی دلیل نمی‌شود چون مطمئن باشید راه‌های بسیار دیگری برای سر عقل آوردن یک نهستی وجود دارد. وشک نکنید که حتماً از این راه‌ها استفاده می‌کنند. بی‌انضباطی بخششی ندارد.

31. اگر در دوره آموزشی مریض شوم چه می‌شود؟

اگر؟! رفیق ما را باش! شما حداقل 45 نفرید که در یک آسایشگاه می‌خوابید. به همین دلیل کافی است یک نفر سرما بخورد. اولین کاری که می‌کنید که این است که با اجازه

فرمانده و با دفترچه بهداری می‌روید بهداری. دکتر معاینه‌تان می‌کند و اگر قضیه سرماخوردگی ساده (یا حتی پیچیده) باشد بهتان استامینوفن می‌دهند تا خوب شوید! (گفته بودم که دارو همراه ببرید)

ولی اگر قضیه بغرنج‌تر باشد (مثلاً مسمومیت حاد) آن وقت شما به بیمارستان اعزام می‌شوید. هر روز صبح سر ساعت مشخصی یک اتوبوس حامل بیمارهای مجوز دار از پادگان خارج می‌شود و آنها بین بیمارستانهای نظام تقسیم می‌کند. اگر بیمارستان برایتان استراحت در منزل نوشت به پادگان برمی‌گردید، از فرمانده‌تان کسب اجازه می‌کنید (به جز گلاب به رویتان در مورد بقیه امور باید کسب اجازه کنید. تازه در آن مورد هم گاهی..) بعد می‌توانید با خیال راحت به بیماری‌تان در منزل ادامه دهید.

یک قاعده کلی در مورد آموزشی وجود دارد و آن این است که غیبت موجه یا غیر موجه بیش از 9 روز منجر به تجدید دوره می‌گردد. یعنی اگر کسی بدشانسی بی‌آورد و طی دوره آموزشی بیماری بگیرد که خدای نکرده بیش از 9 روز استراحت لازم شود کنترورش صفر می‌شود و باید دوره را از اول طی کند. اکیداً مراقب خودتان باشید. شما در این برهه از زندگی‌تان حق ندارید مریض شوید!

32. ستاره‌هایم را چطور درست سر شانه بچسبانم؟

الان وقت این سؤال نیست. شما مثلاً هنوز در دوره آموزشی هستید ها.

33. قسمت ترسناک آموزشی چیست؟

آموزشی قسمت ترسناکی ندارد و خیلی مهم است که این را ملتفت باشید. یکی از مراحل تلویحی آموزش شما که بابتش سر هیچ کلاسی نمی‌نشینید مدیریت استرس است. شما در معرض انواع متنوعی از استرس‌های بیهوده قرار می‌گیرید تا یاد بگیرید چطور با استرس مقابله کنید. از همان اولین دقایق شما را از بسیاری اتفاقات خواهند ترسانند. شما چیزی نمی‌دانید. حق دارید بترسید. اما باید سریع یاد بگیرید که فرق بلوف با آیین‌نامه پادگانی چیست. و چطور این تلاش عظیم برای ارباب نشان می‌دهد خبری نیست. شما را به شکل سرسام‌آوری از تجدید دوره می‌ترسانند (در حالیکه تنها یک شرور به معنی واقعی کلمه ممکن است تجدید دوره شود) از تیراندازی می‌ترسانند (در حالیکه مطمئن باشید فرماندهان شما خودشان بیشتر می‌ترسند و فقط با کمی احتیاط از روز تیراندازی لذت وافر خواهید برد) شما را از اردو و رزم شبانه می‌ترسانند (از آن ترس‌هایی است که چقدر بعد به آن خواهید خندید. چطور دلشان می‌آید از قسمتی که برای بدقلق‌ترین آدمها مفرح است کسی را بترسانند) از فلان و بهمان و چنین و چنان. و شما موقع خداحافظی وقتی با فرمانده‌تان روبوسی می‌کنید تازه می‌فهمید این کارشان- شغلشان است.

34. آیا با فشنگ واقعی تیراندازی می‌کنیم؟

بله. در روز تیراندازی شما با فشنگ جنگی واقعی تیراندازی خواهید کرد.

35. آموزشی از کی می‌افتد در سرازیری؟

درست از زمانی که شمارش معکوستان را فراموش کنید. چیزی حول و حوش هفته پنجم تا ششم. دو هفته آخر تفریح محض است. شما به راه و چاه وارد شده‌اید. جمع‌هایتان شکل گرفته و اغلب اتفاقات مفرح مثل تیراندازی و اردو همان حوالی رخ می‌دهد.

36. چقدر شایعات را جدی بگیریم؟

هیچ. یعنی صفر درصد. و تفاوت وضعیت روانی که شایعات را جدی نمی‌گیرند با آنها که جدی می‌گیرند زمین تا آسمان خواهد بود. ببینید. اگر شما پیش از این تجربه شایعات را در محیط‌های دانشگاهی یا کاری داشته‌اید معمولاً این شایعات از چیزکی حقیقی نصیب می‌برند. یعنی خبری -گیریم با تحریف- از جایی درز می‌کرد و به شکل شایعه به گوش‌تان می‌رسید. اما در سربازی اوضاع فرق

می‌کند. تا دقیقه 90 فرمانده شما هم از تصمیم مافوقش بی‌خبر است. بنابراین تصمیماتی هم که در لحظه آخر گرفته می‌شود نمی‌تواند قبلیش به جایی - خصوصاً بین سربازها - درز کند. از طرف دیگر همه پر از امید و آرزو و ترس و واهمه‌اند. فضای مهم‌آلود این فرصت را فراهم می‌کند تا هر کسی جوری بیم‌ها و امیدهایش را به شکل شایعه بیرون بریزد. به همین دلیل تره خرد کردن به شایعات شما را در موقعیت اضطراب دائم قرار خواهد داد. تجربه شخصی: در هفته چهارم آموزشی ما شایعه شد که قرار است برویم مرخصی میان‌دوره. شایعه مثل برق همه پیچید. همه از میان‌دوره حرف می‌زدند. یک روز صبح پنجشنبه گفتند مراسم سالروز آزادی خرمشهر - دو روز زودتر از موعدش - برگزار خواهد شد. همه منتظر خبر خوب بودیم. سر صبح‌گاه ایستادیم. فرمانده پادگان آمد صحبت کرد و صحبت کرد و صحبت کرد. خبری از میان‌دوره نشد. دو ساعت بعد جوی عصبی بریگان حاکم بود. سه دعوا در یک روز اتفاق عادی نبود. ما هیچ وقت به میان‌دوره نرفتیم. از همان لحظه بود که فهمیدم هیچ شایعه‌ای را در سربازی جدی نگیرم.

37. جشن سردوشی چیست؟

مراسم پایانی دوره آموزشی شما. زمانی که دیگر رسماً از پادگان مرخص می‌شوید. مراسم عادی مثل صبحگاه با مهمانان عالی‌رتبه و رژه نهایی. دو ساعت بعدش شما به تدریج وسایلی که امنیت دستتان بود مثل کلاه آهنی و ظرف سلف غذا و قمقمه و زیلو و چهاربند و فانوسقه‌تان را تحویل می‌دهید. وسایلتان را می‌بندید. امریه‌تان را می‌گیرید و می‌روید.

38. امریه؟

امریه در آن روز یک نام عام است برای تمام کاغذهایی که سرنوشت شما را طی 18 ماه آینده رقم می‌زند. چه آنها که امریه دولتی دارند و چه آنها که باقی خدمتشان هم در نظام است. در آن کاغذ نوشته که شما چه روزی باید خود را به چه محلی معرفی کنید. یا این که شاید کد خورده باشید.

39. کد خورده باشم؟

بله. در ارتش دوره‌ای وجود دارد به نام دوره کد. دوره تکمیلی آموزشی است که همان مدت 2 ماه است و اغلب در شیراز و اصفهان ارائه می‌شود. امریه دارها - آن امریه نه این امریه - و فوق لیسانس‌ها و برخی رشته‌ها که هر سال اعلام می‌شود به علاوه خوش‌شانس‌ها کد نمی‌خورند.

40. از کی می‌توانیم ستاره‌هایمان را بچسبانیم؟

تبریک می‌گویم. در امریه تان نوشته دانشجوی آموزشی - اگر کد خورده باشید - یا مثلاً ستوان فلانی. حالا شما اگر کد نخورده باشید و لیسانس باشید ستوان دوم با دو ستاره و اگر مدرک بالاتری داشته باشید ستوان یکم با سه ستاره بر دوش خواهید بود. دقت کنید مثل آش‌خورها ستاره‌های را عوضی نچسبانید. پره میانی ستاره‌ها باید گردنتان را نشانه رفته باشد. در ضمن معنی جمله تیر را هم خودتان خواهید فهمید!